

انترناسیونال

۲۵

دوره دوم

جمعه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۳

۱۴ مه ۲۰۰۴

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

اسامی تعداد دیگری از اتحادیه اخبار بیکارسازی و اخراج و
مبارزه کارگران
صفحه ۴

* راسیسم "اتحاد جمهوریخواهان"
* شلاق برای معتادین
صفحه ۲

در حاشیه رویدادها
سیاوش دانشور
صفحه ۴

این پیروزی را ارج بگذاریم

کاظم نیکخواه



پیروزی را ارج بگذاریم. این اولین
پیروزی کارگران بر حکومت
سرمایه داران نیست. آخرین آنهم
نخواهد بود. اما داستان این ده
روز کمپین و مبارزه و تلاشی که
صفحه ۲

آزادی هفت تن از فعالین
کارگری که در روز اول مه امسال
در شهر سقز به چنگ حکومت
منفور اسلامی سرمایه داران
افتاده بودند، شور انگیز است.
این پیروزی را به همه عزیزان آزاد
شده و دوستان و بستگان آنها و
کارگران و مردم سقز، و به
کارگران و کمونیستها و مردم
انسان دوستی که از گوشه و کنار
جهان دست به دست هم دادند و
نگذاشتند توحش حاکم بر ایران
بازهم از کارگران قربانی بگیرد،
صمیمانه شادباش میگویم. این
صفحه ۲

دوره تعرض ما

(به مناسبت آزادی دستگیر شدگان اول مه سقز)

رحمان حسین زاده



محمود صالحی، برهان
دیوانگرد، محمد عبیدی پور،
اسماعیل خودکام، محسن
صفحه ۲

کارگران، مردم، عزیزان آزاد شده!
حاصل ده روز تلاش و مبارزه، ده
روز ایستادگی و مقاومت، ده روز
کمپین همبستگی و
همسرنوشتی، ده روز نبرد با
جمهوری اسلامی، به ثمر نشست.
ما پیروز شدیم. عزیزان دستگیر
شده، برندگان مستقیم این نبرد،
اکنون با افتخار و سرافرازی، با
اعتماد بنفسی بالاتر در میان ما
و در صف ما هستند.
دیروز جلال حسینی و امروز،

ستون اول حمید تقوایی

آزادی دستگیر شدگان
اول مه
و درسهای یک پیروزی

آزادی دستگیر شدگان اول مه سقز را به همه
کارگران تبریک میگویم.
این يك پیروزی شور انگیز برای همه
فعالینی بود که طی ده روز گذشته کمپین
وسیع را برای آزادی این عزیزان به پیش
بردند، کارزار گسترده ای که حزب ما و
سازمانها و نهادهای متعدد دیگری درگیر
آن بودند و اتحادیه های کارگری و نهادهای
مترقی و انساندوست از گوشه و کنار جهان
را در حمایت از زندانیان سقز بمیدان آوردند.
در داخل ایران نیز کمپین با تومارنویسی
کارگران و مردم معترض در شهرهای
کردستان و تهران و دیگر شهرهای ایران، و
فعال شدن خانواده زندانیان و مشخصا
نوشتن نامه های اعتراضی همسران آنها به
پیش میرفت و رژیم را تحت فشار قرار
میداد. مجموعه این فشارها بالاخره رژیم را
بزانو در آورد و به آزادی بی قید و شرط
دستگیر شدگان اول مه منجر گردید.

این پیروزی از یکسو بیانگر توازن قوای
جدید میان جنبش کارگری و رژیم و از سوی
دیگر نشاندهنده موفقیت شیوه های علنی
و اجتماعی مقابله جنبش کارگری با
جمهوری اسلامی است.

اجازه بدهید نگاه گذرانی به سیر شکل
گیری این کمپین بیانداریم: تعدادی از
سخنرانان و شرکت کنندگان در مراسم اول
مه در سقز دستگیر میشوند. بلافاصله
اسامی و عکسهای دستگیر شدگان از
صفحه ۲

احکام ثانویه شیرین عبادی
و حقوق جهانشمول انسان

محسن ابراهیمی

میخورد. این احکام در عالم
حقوق بشر هم مشکل گشاست!
از شیرین عبادی سؤال شد که
شما میگوید اسلام با حقوق بشر
تناقض ندارد، اما آیه های قرآن
سراپا نقض حقوق زن است، و اگر
زن بخشی از بشر است چگونه این
صفحه ۳

خوردن ماهی اوزون بورون که در
اسلام حرام است با حکم ثانویه
خمینی يك شبه حلال شد که هم
تکلیف مسلمین خاویار خور و هم
تکلیف تجار خاویار و اوزون
بورون را راحت کرد.
خانم عبادی در جلسه تورنتو
نشان داد که احکام ثانویه فقط در
عالم تجارت نیست که بدر

اسلام و حقوق بشر قرار گرفت
صریحا نشان داد که در میان
تناقض اسلام و حقوق بشر جانب
اسلام را میگیرد.

احکام ثانویه شیرین عبادی!

قبلا مردم ایران به برکت رهبر
حکومت اسلامی با عبارات
احکام ثانویه آشنا شده اند. مثلا

در روز ۹ مه ۲۰۰۴، شیرین
عبادی در دانشگاه تورنتو در
جلسه ای تحت عنوان "حقوق
جهانشمول انسان" شرکت کرد.
شیرین عبادی هنگام گرفتن
جایزه صلح نوبل اعلام کرده بود
"اسلام هیچ تناقضی با حقوق بشر
ندارد. در این جلسه، وقتی در
مقابل سئوالاتی حاکی از تناقض

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

ستون اول

جانب فعالین جنبش کارگری و خانواده های دستگیر شدگان اعلام میشود و یک کارزار گسترده و مستمر از سقز و سنندج و تهران تا لس آنجلس و لندن و هلسینکی بطور علنی و در برابر چشمان جامعه آغاز میشود. مدیای اصلی و حلقه رابط در این میان، بویژه پل خبری اطلاعاتی میان داخل و خارج، سایتهای اینترنتی است. فعالین تشکیلات خارج کشور حزب و سایر نهادها و سازمانهای دیگر در این کمپین اتحادیه های کارگری و نهادهای بین المللی کارگری و احزاب و نیروهای مترقی و انساندوست را به حمایت از دستگیر شدگان اول مه سقز فرا میخوانند و ده ها نامه اعتراضی و اعلام همبستگی با زندانیان از سوی این نیروها و سازمانها منتشر میشود. در کشورهای مختلف فعالین تشکیلات خارج کشور حزب در برابر سفارتخانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی بیکت اعتراضی سازمان میدهند و افکار عمومی را به مساله بازداشت شدگان اول مه در ایران جلب میکنند. گروههای مختلف کارگران در سقز و سنندج و تهران و شهرهای دیگر ایران تومار منتشر میکنند و خواستار آزادی بازداشت شدگان اول مه میشوند. کمیته ها و نهادهایی با ابتکارات فردی فعالین نظیر "کمیته دفاع از آزادی فعالین اول مه در ایران" و "کمپین گل رز" برای آزادی زندانیان اول مه سازمان داده میشود. همسران بازداشت شدگان نامه سرگشاده اعتراضی مینویسند و نامه شان در سایتها و نشریات مختلف منتشر میشود. در این میان یک روش سنتی که با بقیه فعالیتهای در این کمپین

سخن ایران و جهان بجلو برداشت. این شیوه موثر مبارزه را باید مدل قرار داد و در عرصه های مختلف جنبش کارگری و در سطح وسیعتری کل جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی به کار گرفت. این شیوه ایست که در کارزار کارگران برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده، در اعتراض علیه اخراجها، در تعقیب قاتلین و مسئولین کشتار کارگران خاتون آباد و بسیاری از عرصه های دیگر جنبش کارگری میتواند و باید به کار گرفته شود. در اعتراضات اقشار دیگر جامعه نیز این شیوه باید عمومیت پیدا کند: در جنبش آزادی زن و مشخصا در مبارزه علیه حجاب و سنگسار و آپارتاید جنسی، در مبارزه جوانان علیه جوان ستیزی رژیم و مشکلات و موانعی که در برابر برخورداری جوانان از یک زندگی شاد و مدرن قرار داده است، در مبارزه معلمان برای افزایش حقوق، و در اعتراض به موارد مشخص سنگسار، صدور و اجرای حکم اعدام، اعدام های خیابانی، اجرای احکام شنیع قصاص اسلامی، توقیف روزنامه ها، اعتراض به برنامه های فوق ارتجاعی رادیو و تلویزیون رژیم و کلا در مقابل هر اقدام و تصمیم ضد انسانی جنایتکاران حاکم، به همه این مناسبتها و در تمامی این عرصه ها ده ها نهاد و کمیته و کمپین و فعالین و رهبران عملی میتوانند شکل بگیرند و قدم بپایان بگذارند و رژیم جمهوری اسلامی را از هر سو تحت فشار و محاصره قرار بدهند. انقلاب آتی ایران تنها میتواند به این شیوه همه گیر شود، اوج بگیرد و پیروز شود. بگذار در دنیایی که تروریستهای اسلامی و غربی به بریدن سر یکدیگر مشغولند، کارگران و مردم ایران نوید دهنده جنبش و انقلابی انسانی و متمدن و مدرن باشند.

از صفحه ۱ دوره تعرض ما

حکیمی و هادی تنومند از زندان آزاد شدند. کارگران و مردم شهر سقز به نیابت از کمپین وسیعی که از شهرهای کردستان و سراسر ایران راه افتاد و بسرعت سراسر جهان و بزرگترین سازمانهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان را به خود جلب کرد، به استقبال رفتند و حلقه های گل را به گردن آزاد شدگان آویختند. قابل تصور است چه لحظه شورانگیزی بوده است. این پیروزی درخشان را به این صف وسیع، به آزادشدگان از زندان، به همسران و بستگانشان، به سندیکای کارگران خباز سقز و بوکان، تبریک میگویم. جمهوری اسلامی نه امروز، بلکه در روز اول مه، آنگاه که از سر استیصال و درماندگی به مراسم کارگران و انسانهای حق طلب در پارک کودک سقز حمله کرد، سند شکست خود را امضا کرد. معلوم بود ایستادگی و مقاومت خواهد بود، معلوم بود حرکت گسترده ای به راه خواهد افتاد. معلوم بود، رژیم اسلامی بازنده و سرافکننده خواهد شد.

سران این رژیم و مسئولین ریز و درشتش نمیخواهند قبول کنند دوره شان گذشته است. نمیخواهند قبول کنند صدای کارگر، صدای انسان حق طلب، صدای همبستگی و همسرنوشتی، صدای آزادی و حقیقت، صدای اعتراض و انقلاب، صدای کمونیسیم کارگری رساتر از آنست که تصورش را میکنند. نمیخواهند قبول کنند ورق برگشته است. ۲۵ سال از صف ما مردم، از کارگران و زنان و جوانان و آزادیخواهان و کمونیستها، گرفتند و کشتند، زندان و شکنجه و سرکوب

کردند. ما را عقب رانندند، زندگی سیاهی را بر ما تحمیل کردند. اما قبول نکردیم. صف ما، صف کارگر و انسانیت و آزادیخواهی ماندیم و ایستادگی کردیم. گام به گام دوباره جلو آمدیم، جنبش خلاف جریان، جنبش تغییر اوضاع، جنبش آزادی و برابری، جنبش رهایی انسان، جنبش و حزب تعرض کارگر و کمونیسیم را دوباره ساختیم. اکنون نوبت ماست. دوره تعرض و تعیین تکلیف کارگر و کمونیسیم با حاکمیت سرمایه اسلامی فرا رسیده است. این اولین درسی است که نبرد ده روزه اخیر به سران جمهوری اسلامی داده است.

به سازندگان مبارزه و نبرد ده روز اخیر، به همه دستگیر شدگان و ۷ زندانی رها شده، به همسران جسور و مقاوم آنها، به همه امضا کنندگان طومارهای اعتراضی در شهرهای ایران، به همه سازمانهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان در سطح بین المللی که به این کمپین پیوستند، به حزب کمونیست کارگری مبتکر این کمپین جهانی و کادرها و فعالین آن در داخل و خارج، و به هر کس که در این پیروزی خود را سهیم میدانند، باید درود فرستاد و قدردانی کرد. تلاش و مبارزه جمعی، همبستگی و همسرنوشتی کارگری و انسانی حرف آخر را زد. این دستاورد را پاس بداریم.

رحمان حسین زاده
عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۳
(دوازدهم مه ۲۰۰۴)

اسامی تعداد دیگری از اتحادیه های کارگری معترض به جمهوری اسلامی

در سه روز گذشته نیز تعداد دیگری از اتحادیه های کارگری در پاسخ به کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی زندانیان اول مه سقز نامه های اعتراضی به دولت ایران نوشتند که اسامی تعداد دیگری از آنها چنین است:

اتحادیه کارگران نفت نروژ - کارگران اتحادیه خدمات عمومی دانمارک، که دارای ۳۰۰ هزار عضو است - حزب "اتحاد چپ" دانمارک - شاخه گوتنبرگ کنفدراسیون سراسری اتحادیه های سوئد - اتحادیه های کارگران فلز فنلاند - اتحادیه کارگران ساختمانی فنلاند - و ۴۳ اتحادیه کارگری در آمریکا قطعنامه ای را در محکومیت جمهوری اسلامی و با خواست آزادی بی قید و شرط همه دستگیر شدگان اول مه سقز امضا کردند. *

از صفحه ۱ این پیروزی را ارج بگذاریم

از سقز و بوکان و تهران تا استکهلم و هلسینکی و کپنهاگ و برلین و آمریکا و اقصا نقاط جهان جریان یافت، در تاریخ انقلاب آتی کارگران و مردم ایران برای رهایی از حاکمین اسلامی سرمایه به ثبت خواهد رسید. بعنوان هدایت کننده کمپین

حزب کمونیست کارگری در خارج کشور دست همه کارگران و همه کادرها و فعالین کمونیستی را که آستین بالا زدند و با شتابی ستایش انگیز سهمی در این جدال ایفا کردند، به گرمی میفشارم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی برابری حکومت

کارگری

کاظم نیکخواه، دبیر کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و مسئول کمپین حزب برای آزادی دستگیر شدگان اول مه سقز در خارج

۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳

۱۲ مه ۲۰۰۴

از صفحه ۱ احکام ثانویه شیرین عبادی...

آیه ها را توجیه میکنید؟ جواب ایشان خیلی ساده بود: این تفسیر معینی از اسلام است که حقوق بشر را زیر پا میگذارد. هر جایی که احکام اولیه اسلام مشکل آفرین باشد میتوان با احکام ثانویه این مشکل را حل کرد مثلاً، در اسلام باید از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روز گرفت. در قطب شمال شش ماه روز است و شش ماه شب. در اینصورت تکلیف مسلمین در قطب شمال چه میشود؟ اگر شش ماه روز بگیرند میمیرند و اگر روز نگیرند که احکام اسلام را زیر پا گذاشته اند. جواب: میتوان با احکام ثانویه به کمک این مسلمین شتافت. ۲۴ ساعت را به سه تا ۸ ساعت تقسیم کرد و فقط یک بخش آنرا روز گرفت! میبینید که اسلام برای "حقوق بشر" راه دارد.

مسلمین قطب شمال باید از شیرین عبادی متشکر باشند که برای گرسنه ماندنشان راهی اسلامی پیدا کرده است اما هنوز سؤال سر جایش است. روز در قطب شمال چه ربطی به مشکل زنان ایران دارد که به طور سیستماتیک و همه روزه طبق احکام قرآن آزار میبینند؟

حق اسلامی والدین، حق انسانی کودکان!

تحمیل حجاب بر سر کودکان دختر یکی از نمونه های بارز و گسترده و جهانی لگد مال کردن حقوق انسان توسط جنبش اسلامی در جهان معاصر است. از شیرین عبادی سؤال شد نظرتان در مورد منع حجاب کودکان دختر در مدارس فرانسه چیست؟ جواب مدافع حقوق

کودک این بود که این نفع کودکان نیست. چرا؟ چون پدران و مادران مسلمان "بنیادگرا" که اصلاً نمیخواهند دختران جوانشان به مدرسه بروند با این بهانه مانع تحصیل دخترانشان میشوند. بهتر است به کودکان دختر امکان داده شود که وقتی بزرگ شدند خودشان انتخاب کنند که حجاب بر سر کنند یا نه!

در نگاه اول این یک جواب معقول و بسیار "دمکرات منشانه" است. هم حق اسلامی پدر و مادر را برسمیت میشناسد و هم "حق" انتخاب آزادانه "کودکان را. اما اولین سؤال اینست که مگر سنین کودکی جزو مهمترین و حساسترین و ظرفیتترین دوره زندگی انسان نیست؟ مگر کودکان دختر در این سنین به طور طبیعی دوست ندارند زیباییهای کودکانه شان را جلوه گر کنند؟ مایو بپوشند و همراه پسر بچه شنا کنند؟ در سرما لباس گرم و در گرما لباس آستین کوتاه بپوشند؟ از همه آن چیزهایی که یک کودک نیاز دارد لذت ببرند؟ آزادانه غرق زندگی شاد کودکانه شوند؟ اگر کودکان اینچنین هستند چرا باید وقتی اسلام والدین یا دنیای کودکان در تناقض قرار میگیرد در کنار والدین اسلامی قرار گرفت و نه در کنار کودکان؟ چرا نباید در مقابل حقوق اسلامی پدر و مادر از حقوق انسانی کودک حمایت کرد؟ چرا شیرین عبادی که حتی برای روزه مسلمین در قطب شمال هم کارتی به نام احکام ثانویه روی میز میزند وقتی حقوق واقعی کودکان با اسلام در تناقض قرار میگیرد کارت

احکام ثانویه اش تمام میشود؟

من طرفدار دمکراسی هستم!

ترکیب مذهب و دولت شومترین پدیده دنیای سیاست است. دلیل؟ جمهوری اسلامی ایران. از شیرین عبادی سؤال شد نظر شما در باره جدایی دین از دولت چیست؟ جواب: "من طرفدار دمکراسی هستم." و توضیح داد اگر ۷۰ درصد جامعه مسلمان هستند و نمیخواهند اسلام از دولت جدا شود باید به نظر اکثریت احترام گذاشت. اجازه بدهید کمی در این جواب تعمق کنیم.

حزب فاشیست در آلمان نازی توانسته بود اکثریت مردم را پشت سر خود بسیج کند. آیا خانم عبادی با همین منطق "من طرفدار دمکراسی هستم" میتواند در قبال پاکسازی یهودیان در آلمان نازی شانه بالا بیاندازد؟ آیا میتواند با تز "من طرفدار دمکراسی هستم" به خمینی مشروعیت بدهد وقتی در اول انقلاب توانست با حقه بازی سیاسی اکثریت مردم را فریب دهد؟ آیا با این تز نباید به تمام جنایتکارانی که در تاریخ سیاست توانسته اند سر مردم کلاه بگذارند احترام بگذارد؟

علاوه بر همه اینها، سؤال این نبود که نظرتان در مورد دمکراسی چیست. سؤال این بود که نظرتان در مورد جدایی دین از دولت چیست. اینکه شیرین عبادی به جای جواب صریح به این سؤال به صحرائی کریلایی به نام دمکراسی میزند دلیل دارد. دلیلش در این نیست که متوجه نیست اسلام سراپا با حقوق بشر تناقض دارد. دلیلش عمیقاً سیاسی است. دلیلش اینست که به نام فعال حقوق بشر برنده شده است تا

جریانی را زنده کند که سران اصلیش مدتهاست فاتحه اش را خوانده اند:

جریان اصلاح حکومت اسلامی در مقابل جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی. کسی که قرار است حکومت اسلامی را اصلاح کند باید در مورد رکن ایدئولوژیک این حکومت هم سفسطه کند. باید طرفدار اصلاح پایه اسلامی حکومت هم باشد.

شیرین عبادی درست در لحظاتی جایزه صلح نوبل را برد که خاتمی و جریان اصلاح طلبش برای اصلاح و حفظ حکومت اسلامی شکست خورده بودند. هم برای سران دوم خرداد و هم برای غرب معلوم شده بود که یک مرد صاحب عمامه از درون خود حکومت نتوانسته است حکومت اسلامی را رنگ کند و به مردم بفروشد. نتوانسته است خطر جنبش عظیمی را که در راه است و میخواهد کل این عمارت پوسیده را در هم فروریزد خنثی کند و این کشور هفتاد میلیونی را با اصلاحاتی در همین نظام سراپا فاسد اسلامی به بازار بی دغدغه ای برای سرمایه داری غرب و هم طبقه ای های ایرانیش تبدیل کند. حالا که مردی از داخل خود حکومت از عهده این پروژه سیاسی بر نیامده است شاید زنی از خارج حکومت از عهده این وظیفه سیاسی برآید. جایزه صلح نوبل قرار بود زنی خارج از حکومت را جایگزین مردی از داخل حکومت با نقش مشابه بکند. یک روزنامه ایتالیایی همان موقع با ظرافت خاصی گفت که این جایزه اصلاً نوبلی برای اسلام است.

آیا شیرین عبادی خواهد توانست چنین نقشی را بازی کند؟ جواب قطعی این سؤال منفی است.

به این علت که شیرین عبادی قرار بود به خاطر زن بودن و فعال حقوق بشر حکومت بودن و فاصله با حکومت اسلامی داشتن به امید نسلی تبدیل شود که در مقابل جمهوری اسلامی در حال انفجار است. زنی که جایزه حقوق بشر را در دست بگیرد اما خطاب به زنانی که هر روز توسط احکام قرآن و اسلام آزار میبینند بگوید که دین مبین اسلام ارشهای زن را به خوبی مشخص کرده است و اگر زنان ایران مذهب را خوب بشناسند و قرآن را مطالعه کنند، به راحتی خواهند توانست اسلام واقعی را از خرافات جدا کنند (مصاحبه با ایرنا) نمیتواند زنان را پشت سر خود داشته باشد. کسی که همان روز اول گرفتن جایزه صلح نوبل، از حکومت اسلامی دعوت کند که بیاید دست به دست هم بدهیم و حقوق بشر را مستقر کنیم نمیتواند نسلی را کنار خود داشته باشد که صدها بار در تظاهرات خیابانیشان اعلام کرده اند آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه. کسی که کاندید میشود جای خاتمی شکست خورده را بگیرد اما اولین حرفش اینست که اصلاً جایزه اش باید به خاتمی داده میشد نمیتواند چند سال دیگر سر مردم را به جای خاتمی شیریه بمالد.

کمیتته صلح نوبل، شیرین عبادی را سوار گاری اصلاح حکومت اسلامی کرده است که چرخهایش را مردم ضد حکومت اسلامی قبلاً شکسته اند. با احکام ثانویه، حتی اگر صاحب این احکام جایزه صلح نوبل را زیر بغل داشته باشد نمیتواند این گاری را دوباره راه بیاندازد. *

تنها وسیله امرار معاش محروم میکنند بلکه با تهدید اخراج و بیکاری بر بالای سر کارگران، سعی می کنند سطح معیشت کل طبقه کارگر را تحت فشار بیشتری قرار دهند و به استعمار کارگران شدت بخشند. اتحاد کارگران شاغل و بیکار و مبارزه برای بیمه بیکاری مکفی یک مساله کلیدی در جنبش کارگری است. حزب همه کارگران را، اعم از شاغل یا بیکار، به یک مبارزه همبسته در مقابل حکومت اسلامی و سرمایه داران برای احقاق حقوق مسلم خود و برای خلاص شدن از ستم و استثمار سرمایه داری فرا میخواند.

می دهد یک محور مهم مبارزات کارگران علیه بیکاری و اخراجهای دسته جمعی است. کارفرمایان و صاحبان سرمایه بنا به دلایل و بهانه های متفاوت نظیر کمبود نقدینگی، ورشکستگی، تغییر ساختار تولید و غیره کارگران را از کار اخراج می کنند و بیمه بیکاری هم در کار نیست. اخیراً اعلام شد که ۲۵۶ شرکت فعال در صنایع ملی در حال ورشکستگی هستند و یا ورشکسته شده اند. این به معنای بیکار شدن گروههای وسیعی از کارگران است. رژیم و سرمایه داران با بیکارسازی کارگران نه تنها شمار زیادی را از

اخراج شدند. اخراج کارگران بدنبال تعطیل شدن این مراکز کاری صورت گرفته است و شامل شرکت های خوش، حصیریافی هرمزگان و ناشو و طراوت بندر هستند. **کارخانه خوشه چین سمنان: ۱۵** کارگر زن شاغل در این کارخانه از کار بیکار شدند. کارفرما دلیل اخراج کارگران را "زبان ده بودن تولید رب گوجه فرنگی" اعلام کرده است. کارگران اخراجی ۱۸ سال سابقه کار در این کارخانه داشتند. کارگران نسبت به اخراج خود معترضند و از کارفرما شکایت کرده اند. همانطور که این اخبار نیز نشان

از صفحه ۴ موج وسیع بیکار سازی و اخراج کارگران

بیکار شدند. دلیل اخراج کارگران عدم نقدینگی بیان شده است. در این کارخانه پیش از بیکارسازیهای اخیر ۲۲۰۰ کارگر مشغول بکار بودند. بعلاوه حدود ۵ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است. کارگران در اعتراض به تعویق در پرداخت دستمزدها تاکنون چندین بار دست به تجمع زده اند و خواستار فوری پرداخت حقوق معوقه هستند.

هرمزگان: کارگران چند کارخانه و شرکت در استان هرمزگان از کار

کارخانه قند یاسوج- کارگران این کارخانه ۸ ماه پس از تعطیلی آن، برای تامین شغل دست به مبارزه می زنند. کارگران با برپایی اجتماعاتی خواهان راه اندازی مجدد کارخانه و دریافت غرامت و خسارت برای طول مدت بیکاری خود هستند. لازم به یادآوری است که در ۸ ماه گذشته، کارگران این کارگران هیچگونه حقوقی دریافت نکرده اند.

پارک ریس سمنان: ۸۰۰ تن از کارگران این کارخانه نساجی از کار

موج وسیع بیکار سازی و اخراج کارگران و اخباری از مبارزات کارگری

ساختار تولید کارخانه خوانده می شود از کار بیکار شدند. کارفرما قول داده بود که کارگران را مجدداً به سر کار بازگرداند ولی از انجام آن امتناع کرد. از سوی دیگر اداره کار بیمه بیکاری ناچیزی را که به کارگران تعلق می گیرد قطع کرده است. کارگران خواهان بازگشت به کار و پرداخت بیمه بیکاری هستند.

کارخانه چینی هیس ابهر: روز ۱۹ اردیبهشت بدنبال انحلال کارخانه چینی هیس، کارگران این کارخانه در معرض اخراج قرار گرفتند. پیش از این، ۲۰۰ نفر از ۵۰۰ کارگر شاغل در این کارخانه از کار بیکار شده بودند. کارگران این کارخانه هنوز دریافتی های پایان سال ۸۲ را وصول نکرده اند.

خودرو سازی کرمان: حدود ۲ هزار و ۲۰۰ کارگر خودرو سازی کرمان بیکار شده اند. این کارخانه که به تولید و مونتاژ خودروی "دو" مشغول بود، از سوی صاحب جدید خود تعطیل گردید و کارگران آن بیکار شدند.

گروه صنعتی شهاب: ۷۰۰ نفر از کارگران کارخانه موتور سیکلت شهاب از کار بیکار شدند.

صفحه ۳

اجتماعی آست. بازگشت به زندگی متعارف این شهروندان محترم جامعه محور یک سیاست انسانی است. بیش از ۱۵ میلیون معتاد و تن فروش را نمیتوان به این شیوه "پاک" کرد. اعتیاد مانند تن فروشی و بیکاری و بی مسکنی یک معضل اجتماعی است. ریشه این معضلات نظام موجود است. باید گنداب حکومت اسلامی و نظام سرمایه داری را پاکسازی کرد. *

الکتیک رشت: بدنبال اعتراضات مکرر کارگران الکتیک رشت برای خواستهای بر حق خود، قرار است که کارگران روز شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه دست به یک تجمع اعتراضی در مقابل استانداری رشت بزنند. خواستهای کارگران شامل پرداخت حقوق های معوقه، تمدید دفترچه های بیمه و همینطور حق اضافه کاری مربوط به سالهای ۸۱ و ۸۲ می شود. کارگران تهدید کرده اند که اگر به خواستهای آنها رسیدگی نشود، با تجمع در مقابل مجلس اسلامی در تهران به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

مازندران: روز ۲۲ اردیبهشت ماه کارگران کارخانه تخته سه لایی رجایی با اجتماع در مقابل استانداری مازنداران خواستار پرداخت طلبهای خود شدند. این کارخانه تا سال ۷۸ حدود ۲۴۰ کارگر داشت و از شهریور ماه ۷۸ تعطیل گردید.

رئیسندگی پروین اصفهان: کارگران این کارخانه طی روزهای گذشته با دست زدن به تحصن و برپایی اجتماع در مقابل اداره کار اصفهان اعتراض کردند و خواهان رسیدگی فوری به مطالبات خود شدند. کارگران به دلیل آنچه "تغییر

افرادی که به هر دلیل به دام اعتیاد و تن فروشی افتاده اند، بعنوان شهروندان محترم جامعه نگاه کرد. یک جامعه انسانی این معضل را بعنوان یک معضل اجتماعی که باید به انسانی ترین طرق حل شود نگاه میکند. شرط اول مبارزه با چنین مصائبی، غیر جنائی کردن آن، مقابله قاطع با شبکه های توزیع مواد مخدر و مافیای سازماندهی فحشا، و همزمان تلاش برای از بین بردن ریشه های اقتصادی و

اسکین هد فاشیست ضد افغان در خدمت رژیم اسلامی باشیم. این نامه سند ورشکستگی یکی از منحنط ترین سنتهای سیاسی بورژوازی ایران، جنبش ملی اسلامی است.

شلاق برای معتادین

پاسدار علی عبداللهی جانشین فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرده است که برای معتادین "تابلو" شلاق در نظر گرفته شده است. قرار است نیروی انتظامی در خیابانها راه بیافتد و معتادین "تابلو" را شناسائی و دستگیر کند. در اولین دستگیری ۳۴ ضربه و در دومین دستگیری ۷۴ ضربه شلاق به بدن نحیف معتاد "تابلو" زده میشود! این پاسدار اسلام عنوان کرده است که طرح اینست که تا پایان سال جاری در خیابانها "معتادین تابلو" مشاهده نشود! رژیم اسلامی طرح زیاد دارد. قرار است تا پایان سال هم "افغانی در ایران مشاهده نشود". قیلا هم سعی کردند با کشتن سریال زنان تن فروش خیابانها را "پاک" کنند! فردا نوبت کودکان خیابانی است. سیاست "پاک کردن خیابانها" سیاست شناخته شده خونتاهای نظامی در آمریکای لاتین و پدیده ترور کودکان خیابانی در برزیل و گواتمالا است. سیاست پاکسازی همیشه از "خارجی ها" شروع میکنند و بعد سراغ "وطنی ها" می آید. این سیاست اعلام نشده شکست خورده است. میلیونها نفر در ایران اسیر اعتیاد اند. رژیم اسلامی و سران اصلی آن خود بزرگترین عامل توزیع مواد مخدر خطرناک بویژه در میان جوانانند. هروئین در ایران از سیگار ارزانتر است. هر روز مواد مخدر جدیدی از طریق مافیای دولتی و اسلامی منطقه وارد بازار ایران میشود. مساجد و کمیته ها بیشترین مراکز توزیع مواد مخدر هستند. فرد معتاد جرمی مرتکب نشده است. اعتیاد جرم نیست، سازماندهی توزیع مواد مخدر جرم است که اتفاقاً منشا اصلی این یکی خود رژیم اسلامی است. باید به



سیاوش دانشمند

در حاشیه رویدادها

راسیسم

"اتحاد جمهوریخواهان"

فالانژ و راسیسم عربان تبدیل شود. سیاست "دفاع" از زن ایرانی همزی با مرد افغانستانی، ادامه سیاست "زنده باد زن ایرانی" سازمان فدائی اکثریت است. این تیترا اطلاعاتیه این سازمان درباره اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی بود. تصور کنید در اروپا کسی تحت عنوان فمینیست برود وسط میدانی و داد بزند، "زنده باد زن آلمانی" یا سازمانی اطلاعاتیه صادر کند که "زن سوئدی همزی با مردان ایرانی را اخراج نکنید! آیا میتواند حتی نیم ساعت در خیابان آنها در معیت سگ و پلیس دوام بیاورد؟ آیا فعالین ضد راسیسم، فعالین قدیمی جنبش ضد آپارتاید، سوسیالیستها و آزادیخواهان اجازه میدهند؟ آیا همان زنان و مردان بازنشسته با چوب دستی هایشان بجانشان نخواهند افتاد؟ اینها در اروپا زندگی میکنند اما بجای متاثر شدن از سنتهای سیاسی پیشرو و ضد راسیستی این جوامع، بیشتر از راسیستها و ناسیونالیستهای دو آتشه اروپا تاثیر پذیرفته اند! جنبش ملی اسلامی همین است. از خمینی و خامنه ای و جنتی و خشکه مقدس هایش تا اپوزیسیون پوسیده طرفدار رژیم در سازمان فدائی اکثریت و حزب توده و کانون نویسندگان و جمهوریخواهان سرهم بندی شده تیم نگهدار، امیرخسروی و بیژن حکمت. اما نکته مهمتر اینست که این جماعت دلشان به حال همان "زنان و کودکان ایرانی" هم نسوخته است. این نامه "کمیسیون زنان اتحاد جمهوریخواهان" قبل از هر چیز فرصتی برای اعلام همراهی با یکی از کثیف ترین سیاستهای رژیم اسلامی یعنی پاکسازی قومی در ایران است. پیام این نامه اینست که اگر "انحصار طلبی" را کنار بگذارید و ما را هم بازی دهید، میتوانیم و ظرفیت این را داریم که گروههای

اخراج دسته جمعی افغانها و پروژه پاکسازی قومی جمهوری اسلامی، آب از لب و لوجه کمپ راست اپوزیسیون آویزان کرده است. در این میان موضع محفل نگهدار - امیرخسروی - بیژن حکمت، که در سنگر به دنیا نیامده سقط شده "اتحاد جمهوریخواهان ایران" سیاستهای رژیم اسلامی را تبلیغ میکنند، یکجا ظرفیتهای راسیستی این خط را برملا میکند. "کمیسیون زنان اتحاد جمهوریخواهان ایران" اخراج شهروندان افغانستانی را غنیمت شمردند تا برای "آقای رئیس جمهور" و دیگر اوباش حکومت ایران نامه بفرستند و "رعایت قانون اساسی" را به آنها گوشزد کنند! اشتباه نکنید، به اخراج شهروندان افغانستانی اعتراض نکردند. نه فقط اینها مشکلی با این پروژه ندارند بلکه خوشحال هم هستند. اگر پاسداران، بسیج و شورای اسلامی دستشان بند بود، بدتر از رفتار رژیم را با شهروندان افغانستانی میکردند. در نامه شان گفتند که "اخراج زنان ایرانی که با مردان افغان همزی هستند و کودکان ایرانی را متوقف کنید!" معنی این جمله اینست که مردان افغانی را بیرون بریزید اما "زن و کودک ایرانی" را نه! آیا کسی میتواند تمایز این موضع را از فاشیسم هیتلری نشان دهد؟ این جوهر جمهوریخواهی ملی اسلامی است. این جماعت بسته به اینکه رفتار برادران حکومتی شان با بخشهای مغضوب شده اش چگونه است، میتواند از آخوند آخوند تر باشد و یا دوز ناسیونالیسم و ایران پرستی را تا حدی شور کند که دست احزاب راسیستی را از پشت ببندد! سیستم سیاسی اینها این قابلیت را دارد که بسادگی به ناسیونالیسم

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب